

The Necessity of Political Education of Children in Islam

Majid Kafi Emami¹, Ahmad Ahmadi Tabar²

¹ Professor, Qom Seminary; Ph.D. Family Jurisprudence, Al-Mustafa International University, Qom, Iran
(Corresponding author). kafi.majid@gmail.com

² Professor, Qom Seminary, Qom, Iran. drqom@hotmail.com

Abstract

The political education of children in Islam is considered a subset of educational matters. Various schools of thought have seriously addressed this issue. However, a prevailing misconception among some Islamic currents and the general beliefs of the faithful regarding the political education of children is that it is merely aligned with political factions. While there is no conflict with healthy political activity, the objective is to expand and perpetuate the celestial nature of society in accordance with the tenets of Islamic law through the foundational structure of society, namely the family. Therefore, it is necessary to correct the public perspective. This study aims to answer whether political education within the family is necessary and whether Islam endorses its necessity. To address this question, a descriptive-analytical method was used to examine the theoretical background of the topic in the traditions of both Islamic and non-Islamic rationalists, as well as the religious justifications for the necessity of the topic. The results indicate that political education within the family involves nurturing the social and political dimensions of the family, which has two approaches: The first approach is nurturing in line with the source of duty, encompassing God, human needs, and societal needs. The second approach involves nurturing within the realm of education, encompassing all possible methods and examples in the field of education. All definitions agree that the subject of societal education, particularly of children, is realized through various factors, including the family, governance, and society, with leadership by divine laws or government, executed by parents, particularly the father. To achieve this crucial task, it is necessary to address various aspects, including the prerequisites for political education, the requirements of political education, the mechanisms of political education, and the outcomes of political education.

Keywords: Political education, Islam, Children, Parents, Responsibility, Family, Social.

Received: 2022-02-13 ; Received in revised form: 2022-03-17 ; Accepted: 2022-03-29 ; Published online: 2023-12-21
<https://doi.org/10.22034/SM.2024.2002282.2070>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



ضرورت تربیت سیاسی فرزندان در اسلام

مجید کافی امامی^۱، احمد احمدی تبار^۲

^۱ استاد حوزه علمیه قم؛ دکتری فقه خانواده، دانشگاه بین‌المللی المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسئول) kafi.majid@gmail.com

^۲ استاد حوزه علمیه قم، قم، ایران. drqom@hotmail.com

چکیده

تربیت سیاسی فرزندان در اسلام زیرمجموعه امور تربیتی محسوب می‌شود. در مکاتب مختلف به این مهم به صورت جدی پرداخته شده است. مشکلی که وجود دارد باور نادرست برخی جریان‌های اسلامی و افکار عموم مؤمنین نسبت به تربیت سیاسی فرزندان است، که آن را به همراه‌سازی با جناح‌های سیاسی خلاصه می‌کنند. گرچه در فعالیت سالم سیاسی تنافی نیست، ولی هدف، گسترش و تداوم آسمانی بودن آحاد جامعه مطابق با منویات شریعت اسلام از طریق زیربنای جامعه به نام خانواده می‌باشد. از این رو نیاز است نگاه عمومی اصلاح شود. در این راستا، هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که آیا تربیت سیاسی خانواده ضرورت دارد؟ و آیا اسلام ضرورت آن را تایید می‌کند؟ برای پاسخ به این سوال با روش توصیفی-تحلیلی، پیشینه نظری موضوع در سیره عقلاء اسلامی و غیراسلامی، و دلائل شریعت در ضرورت‌شناسی موضوع، بررسی شده است. نتایج نشان داد که، تربیت سیاسی خانواده یعنی پروراندن بعد اجتماعی و سیاسی خانواده که دارای دو رویکرد است: رویکرد اول، پروراندن در راستای منشأ تکلیف اعم از خداوند، نیاز انسان و نیاز جامعه می‌باشد. رویکرد دوم، پروراندن در راستای قلمرو تعلیم و تربیت اعم از تمامی روش‌های تربیتی و مصادیق ممکنه در امر تعلیم و تربیت است. همه تعاریف معتقدند که، موضوع تربیت و تعلیم جامعه، به ویژه فرزندان، توسط عوامل مختلفی از جمله خانواده، حاکمیت و جامعه محقق می‌شود، ولی رهبری آن توسط قوانین الهی و یا حکومت، به عاملیت والدین، به‌ویژه پدر صورت می‌گیرد. برای تحقق چنین امر مهمی نیاز است که به مباحث مختلفی از جمله پیش‌نیازهای تربیت سیاسی، لوازم تربیت سیاسی، مکانیزم تربیت سیاسی و دستاوردهای تربیت سیاسی پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: تربیت سیاسی، اسلام، فرزندان، والدین، مسئولیت، خانواده، اجتماعی.

استاد به این مقاله: کافی امامی، مجید؛ احمدی تبار، احمد (۱۴۰۲). ضرورت تربیت سیاسی فرزندان در اسلام. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴): ص ۱۵۱-۱۷۴.

<https://doi.org/10.22034/SM.2024.2002282.2070>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

<http://sm.psas.ir>

© نویسندگان

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

تربیت سیاسی چیست که خانواده اسلامی به آن نیازمند است؟ تربیت سیاسی خانواده اسلامی چه ضرورتی دارد؟ آیا در اسلام تربیت سیاسی فرزندان تعریف شده است؟ با مشاهده عقب ماندگی های اجتماعی و پایین بودن شاخص های مربوط به آن در بسیاری از جوامع، می توان نتیجه گرفت که نواقص اجتماعی موجود، حاکی از آن است که عوامل تاثیرگذار از جمله خانواده ها به عنوان کانون بنیادی جامعه، نسبت به تربیت فرزندان و به خصوص توجه ایشان به مسائل جامعه پیرامون خود و از همه مهم تر نسبت به برخورداری فرزندان از مسئولیت پذیری اجتماعی، غفلت ورزیده اند و پرداختن به چنین مسائلی برای ایشان بی اهمیت بوده است. در حالی که جامعه به عنوان عامل تاثیرگذار در سرنوشت خانواده، به طور حتم و ناخواسته در وضعیت زندگی و رشد و نمو اعضاء خانواده تاثیر مثبت و یا منفی خود را می گذارد که چنین واقعیتی، اهمیت ایفای نقش والدین در آماده سازی فرزندان در مقابل فراز و نشیب های آن، خود را نشان می دهد. تردیدی نیست که در مسائل اجتماعی و توسعه مادی و معنوی جامعه، تربیت سیاسی به عنوان مهم ترین نوع تربیت به صورت کلان نگر، نقش اساسی خود را ایفا می کند. از این رو خانواده ها برای ضمانت سعادت مندی و دوام موفقیت اعضاء خود لاجرم به آماده سازی و تربیت اعضاء خانواده در مواجهه با پدیده ها و نیازهای عمومی و اختصاصی هر یک از جوامع نیازمند هستند.

یکی از معضلات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اکثر جوامع از جمله ایران، دوری امت و افراد جامعه از مسئولیت پذیری و شکل گیری پدیده ای به نام گسست و جدا شدن قشر خلاق و فعال جامعه، اعم از اقشار علمی، تولیدی و خدماتی، نسبت به فراز و نشیب های اجتماعی و سیاسی در محیط اجتماعی پیرامون خود می باشد. به دنبال چنین معضلاتی، وضعیت مدیریت جامعه توسط حاکمان به صورت تصاعدی پرهزینه می شود و در نهایت، با ناکارآمدی حاکمیت در مدیریت جامعه، شکاف بین امت و زمامداران، عدم درک مردم و حاکمیت نسبت به یکدیگر و در پی آن بی اعتمادی، بروز پیدا می کند. چنین جوامعی زیاد دوام نمی آورند و قلوب و اذهان هریک از طرفین، دست خوش نسخه های غیربومی و بیگانه می شود، و در نهایت جامعه را به سمت انحطاط و ورشکستگی سوق می دهد؛ یعنی می توان گفت که فقدان تربیت سیاسی در خانواده ها، درازمدت موجب سقوط جامعه می شود. بر همین اساس، ضروری است که خانواده ها نسبت به ضرورت و مکانیزم تربیت سیاسی اعضاء خود شناخت مناسبی داشته و بتوانند مسیر نیل به خوشبختی و سعادت مندی خود را هموارتر نمایند.

بررسی اجمالی عناوین و محتوای تولیدات علمی حاضر در مسائل تربیتی حاکی از آن است که بیشتر آثار

با رویکرد جزئی‌نگری به تربیت‌های اخلاقی و رفتار فردی باگرایش معنویات پرداخته، و مقوله‌های سیاسی و جامعه، یا مورد غفلت قرار گرفته و یا نسبت به آن کمتر توجه شده است. در آثار علمی مشابه نیز بیشتر با رویکردهای خاص از جمله، مددکاری اجتماعی، مشارکت در ایجاد حمایت اجتماعی، سازگاری اجتماعی، توانایی خانواده در حل مسائل اجتماعی، مهارت‌های اجتماعی، تحمل و احترام به افکار دیگران، میانجی‌گری، عزت نفس در جامعه، تربیت جنسی فرزندان، عدالت اخلاقی، درگیری تحصیلی، کمال‌گرایی و سایر مباحث مشابه، به ابعاد مختلف تربیت سیاسی پرداخته‌اند، ولی کمتر ممحّز در پاسخگویی به سؤال‌های پژوهش حاضر بوده‌اند.

پژوهش حاضر عطف به تحقیقی با عنوان «منشاء قدرت سیاسی رهبران الهی از منظر قرآن کریم» (عماد، نواب و کافی امامی، ۱۳۹۹: ص ۷-۳۶)، و با الهام از مباحث دوره دکترای فقه خانواده دانشگاه بین‌المللی المصطفی، شکل گرفته و توانسته است با راهنمایی اساتید مرتبط و استفاده از کتب غنی مربوطه، به بلوغ مفهومی خود نزدیک شود. در این پژوهش با روش عقلی و نقلی، تلاش شده است با رویکرد کاربردی و بنیادی در بین عوامل اجرایی در تربیت سیاسی، اعم از حاکمیت، جامعه و خانواده، به نگاه اسلام نسبت به تربیت سیاسی فرزندان در خانواده پرداخته شود. در چارچوب مفهومی، ابتدا پس از تعریف واژه‌های مرتبط، سیره عقلاء اسلامی و غیراسلامی مورد بررسی قرار گرفته و سپس گزاره‌های مربوط به رویکرد شریعت اسلام و دلایل آن نسبت به ضرورت تربیت اسلامی فرزندان مطرح می‌گردد. به نظر می‌رسد که اسلام به تربیت سیاسی افراد، به‌ویژه در خانواده اعتقاد دارد و می‌تواند با فراهم نمودن پیش‌نیازها و با بهره‌مندی از لوازم مناسب و با شکل‌گیری فرایند لازم، به دستاوردهای فرضی آن دست یابد.

۲. مفهوم‌شناسی تربیت سیاسی خانواده

واژگان تربیت و سیاست دارای معانی متعددی در علم لغت و علوم تخصصی خود هستند. در علم لغت برای کلمه «تربیت» برگرفته از تعلیم، معانی مختلفی از جمله پروردن، آموختن، داشتن ادب و دانش، آموزش، پرورش، ترقی و برتری آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۵۷۷۶). سعدی، بزرگ ادیب قرن هفتم هجری در غزل ۴۳۱ کلمه تربیت را در جایی به‌کار می‌برد که می‌خواهد متأثر شدن خاک از تربیت باد بهار را نشان دهد:

«خاک را زنده کند تربیت باد بهار / سنگ باشد که دلش زنده نگردد به‌نسیم»

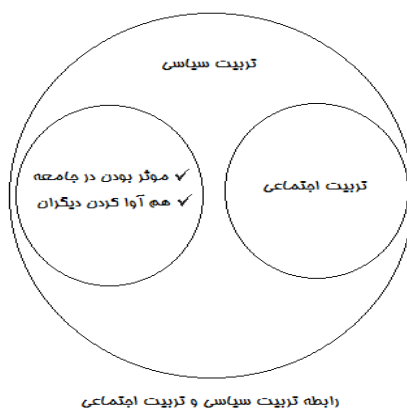
در علم لغت برای کلمه سیاست، به‌صورت تنها و بدون اضافه شدن به کلمات دیگر، و با توجه به قرینه‌های

موجود در جمله، معانی مختلفی از جمله پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت، نگاهداری، حراست، حکم راندن بر رعیت، رعیت‌داری، حکومت کردن، ریاست، داوری، ضبط ساختن مردم از فسق به ترسانیدن و زدن، محافظت حدود و ملک و عدالت ذکر کرده‌اند. در علم لغت در تعریف واژه سیاست، آن را با ترکیب کلمات مختلفی از جمله سیاست اجتماعی، سیاست اقتصادی، سیاست جسمانی (جسمانیه)، سیاست فاضله، سیاست قلت، سیاست مُدُن (مدینه)، سیاست منزل، سیاست موازنه، سیاست ناقص (ناقصه)، سیاست نفسانی (نفسانیه) و سیاست وجدانی تعریف کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۸، ص ۱۲۲۵). تمامی موارد فوق مربوطه به تعامل موثر با افراد پیرامونی در جامعه، به منظور تغییر رفتار طرف مقابل می‌باشد؛ لذا، می‌توان گفت که کلمه‌های سیاست و سیاسی، یک واژه اجتماعی بوده و مربوط به جامعه کوچک و یا بزرگ مردم و انسان‌ها است که برای مراقب بودن از تأثیرات منفی رفتار دیگران روی انسان، و علاوه بر آن هم‌آوا نمودن دیگران با خود می‌باشد. نظامی گنجوی منظومه‌سرای قرن ششم هجری نیز در بخش ۴۱، از کلمه سیاست به‌گونه‌ای استفاده می‌کند که در ارتباط با به‌کارگیری رفتاری است که تغییری در طرف مقابل خود داشته باشد. ایشان می‌گوید:

«چو تو گرمی، کنی نیکو نباشد/ گلی کو گرم باشد خوشبو نباشد
چو باشد گفتگوی خواجه بسیار/ به‌گستاخی پدید آید پرستار
به‌گفتن با پرستاران چه کوشی/ سیاست باید اینجا یا خموشی
ستور پادشاهی تا بود لنگ/ به‌دشواری مراد آید فرا چنگ»

برای درک بهتر چرایی به‌کارگیری واژه تربیت سیاسی به‌جای تربیت اجتماعی، نیاز است که تعریف اجتماعی، در علم لغت مشخص شود. در کتب لغت فارسی برای کلمه اجتماعی تعریف مستقلی ذکر نشده است. ولی در علم لغت برای کلمه اجتماع به ترتیب کاربرد بیشتر تا کاربرد کمتر، معانی مختلفی از جمله گرد آمدن، تجمع، اجماع، فراهم آمدن، تألف، ائتلاف، احتفال، انجمن شدن، اتفاق کردن بر چیزی، قوی شدن، إجتماع الرُّجُل، جوان گردیدن، برآمدن تمام ریش، به‌جای مردان رسیدن کودک، به‌بلاغت رسیدن، سازگاری نمودن، عزم کردن، نزدیکی جسمی به‌جسم دیگر یا چندین جسم به‌هم، ذکر کرده‌اند. در کتب لغت واژه اجتماع به صورت ترکیبی نیز ذکر آمده است، از جمله اجتماع بشمار کرده، اجتماع پدیدار، اجتماع مرئی، اجتماع الساکنین علی غیر حده، اجتماع ضدین، اجتماعی کردن (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۸۷۹) از تعاریف به‌دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که «اجتماع یا اجتماعی، برای مواردی به‌کار می‌رود که رابطه یک‌طرفه تعریف می‌شود و کننده‌کار قصد تأثیرگذاری بر رفتار و هم‌آوا کردن آنها را ندارد. فرد اجتماعی فقط می‌خواهد

که فرد منزوی نبوده و با جامعه پیرامون خود مرتبط باشد، بدون اینکه قصد اصلاح و تاثیرگذاری بر جامعه را داشته باشد؛ برخلاف رفتار سیاسی که علاوه بر اجتماعی بودن و منزوی نبودن، به قصد تاثیر و هم‌آوا نمودن رفتار دیگران اقدام می‌شود. لذا، با فرض اینکه سیاسی بودن با تربیت اجتماعی و تربیت سیاسی متفاوت است، می‌توان اذعان نمود که معنای لغوی تربیت اجتماعی در دل معنای لغوی تربیت سیاسی نهفته است و اخصّ از آن می‌باشد. با این تفاوت که برخلاف تربیت اجتماعی، در تربیت سیاسی آدم‌ها به انسان‌های تاثیرگذار در جامعه خود تبدیل می‌شوند. به بیان دیگر، پدر و مادرانی که دغدغه تربیت اجتماعی فرزندان خود را دارند، با تربیت سیاسی ایشان دغدغه آنها برطرف می‌شود، ولی والدینی که دغدغه تربیت سیاسی اولاد خود را دارند، با تربیت اجتماعی فرزندانشان دغدغه آنها برطرف نمی‌شود.



۳. سیره و کلام بزرگان و عقلاء جوامع غیراسلامی

واژه‌های تربیت و سیاست، و مفهوم تربیت سیاسی در کلام اندیشمندان علوم مختلف نیز از تعاریف لغوی آن جدا نبوده، و علی‌رغم تقارن مفهومی در تعاریف و زاویه دیدگاه، اختلافاتی وجود دارد که به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

سقراط^۱ که در امر تربیت با اعتقاد به خدای یگانه و معاد، همواره نسبت به موارد پیرامون خود اهل سوال کردن بود، با طرح سوال از خدایان متعدد، شرافت، فضیلت، اخلاق و وطن‌دوستی، و سوال از معنی «من»

۱. Socrates، متوفی سال ۳۹۹ قبل از میلاد، از اهالی آتن در یونان، یکی از بنیان‌گذاران فلسفه غرب، استاد افلاطون و نخستین فیلسوف اخلاق در غرب است.

و «انسان»، مخاطبان خود را وادار می‌کرد که به فکر واکاوی مستمر و شبانه‌روز نسبت به عقائد و عملکردها باشند. او بر این باور بود که وقت آن رسیده است که فیلسوفان جهان از رویکرد جهان‌شناسی به سمت انسان‌شناسی گرایش پیدا کنند (کاپلستون، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۱۶)، و برخی از متفکرین هم‌دوران او رویکرد سقراط را عامل جری شدن مردم نسبت به فضائل اخلاقی و اعتقادات دینی همچون اعتقاد به چند خدایی می‌دانستند. در نتیجه، او را موجب تضعیف انسجام ملی معرفی می‌کردند و طولی نکشید که دادگاه محاکمه سقراط را برپا نمودند و او محکوم به نوشیدن جام شوکران شد. سقراط تلاش می‌کرد که تربیت اخلاقی را جدای از دین، هویت ببخشد، لذا، از واژگان خیر بودن رفتاری (منفعت‌رسانی)، برگرفته از ادراک آدمی و فضیلت‌کرداری آمیخته با علم و دانش، بهره می‌گرفت و در نهایت با مخالفت بزرگان دین، در این راه جان خود را از دست داد (دورانت، ۱۳۵۵: ص ۹).

افلاطون^۱ در سن ۲۸ سالگی، استادش (سقراط) را از دست داد و بسیار محزون گردید. در آن مقطع سنی، معتقد شد که لازمه داشتن حکمرانان خوب، آموزش و تربیت برای طبقه خاص است، و لزومی به دموکراسی نیست (دورانت، ۱۳۵۵: ص ۱۴). ولی در چهل سالگی و پس از آشنایی با ادیان و اندیشمندان مختلف جهان، تحولی ملموس در افکار افلاطون پدیدار گردید، و همین بلوغ فکری، افلاطون را جهانی نمود. افلاطون متحول شده، تربیت افراد جامعه را با سرنوشت جامعه گره زده معرفی می‌کرد، و آن را ضروری تلقی می‌نمود. افلاطون به مسائلی می‌پردازد که فیلسوفان جهان پیشرفته علم و فن‌آوری درباره آن قلم می‌زنند (تریگ، ۱۳۸۲: ص ۲۹). او در کتاب «جمهوریت» در مورد تربیت می‌گوید^۲ (افلاطون، ۱۳۵۳: کتاب هفتم، ص ۳۴۳-۳۹۵): کسی که بخواهد در زندگی خصوصی و سیاسی خود از روی عقل کار کند، باید تلاش نماید تا به دیدار خالق یکتا موفق شود (ص ۳۵۰). تربیت آن نیست که برخی به نادرستی بر این پندارند که آموزگار، دانش را در جوانان همچون کاشتن بینایی در نابینا قرار می‌دهد. هنر تربیت، آن است که به کمک آن می‌توان روح جوانان را براساس استعدادهای خود هدایت نمود، و نه اینکه در روح آنان نیروی بینائی ایجاد کرد

۱. Plato، متولد آتن یونان و به مدت ۱۲ سال تا سن ۴۰ سالگی در کشورهای مصر، صقلیه (سیسیل)، جزیره‌ای بین تونس و ایتالیا، ایتالیا، فلسطین و هند سفر کرد و با علما، عرفان و فلسفه آنها آشنا شد. افلاطون به حد بلوغ فکری خود رسیده بود و با تألیف آثار خود از جمله کتاب جمهوریت، تاثیر ژرفی در تاریخ بشریت گذاشت و تاکنون عقائد او در بین عقائد بشریت، همچنان باقی مانده است. امرسون معتقد است که افلاطون مساوی با فلسفه و فلسفه مساوی با افلاطون است.

۲. لازم به ذکر است که، به دلیل غنای لازم و گویایی کلام افلاطون، متن ترجمه گفتار افلاطون پیرامون موضوع تربیت و پس از ویراستاری آن ذکر شده است.

(ص ۳۵۲). نیروی شناسائی در جوانان ناشی از جنبه خدایی وجود ما است. لذا، ازلی است و از بین نمی‌رود، و برحسب اینکه به کدام سمت سوق داده می‌شود، به یکی از دو حالت خوب و بد، و یا سودمند و زیان‌آور تبدیل می‌شود. اگر روح از آغاز دوران کودکی از زوائد زندگی و موانع سعادت‌مندی همچون زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن و ارضاء دیگر شهوات به دور باشد، دیدگانش می‌تواند جهان را به روشنی مشاهده نماید. لذا، ضروری است که حکمرانی از دست انسان‌هایی که از تربیت بی‌بهره هستند و یا تربیت دارند، ولی توجهی به تربیت جامعه ندارند، به دور باشد (ص ۳۵۳). هدف قانون صحیح این نیست که طبقه خاصی نیکبخت باشد، بلکه این است تمام جامعه از راه آموزش و یا اجبار، از سعادت بهره‌مند گردد و همه طبقات در حد توانایی خود در کار تکمیل جامعه مشارکت داشته باشند (ص ۳۵۴). ضروری است که جوانان علاوه بر فلسفه، آموزش ریاضیات، هندسه (دانش اجسام در حال حرکت) و نجوم را نیز ببینند؛ زیرا چشم روح را در پرداختن به امور زمینی پاک می‌کند، و با چنین چشمی می‌توان حقیقت را عیان دید (ص ۳۷۰). آموزش نیاز است به گونه‌ای باشد که جوانان را از محل تجمع اطلاعات ارتقاء دهد به کسی که اهل دیالکتیک است؛ یعنی فرایند و سیری که (با تکیه بر دانش علوم مقدماتی) از راه تفکر خردمندانه، به جای حواس از نیروی عقل و با یاری جستن از مفهوم‌های مجرد، به هستی هر چیزی همچون خوب بودن امور دست یابد، که همچون رسیدن به خورشید به بالاترین قله شناخت عالم رسیده است (ص ۳۷۸). به بیان دیگر، جوانان با نخستین و عالی‌ترین فعالیت روح به نام دانش، به سمت استدلال می‌روند، تا به اعتقاد و پندار برسند. می‌توان دو فعالیت دانش و استدلال را شناسائی کرده و دو فعالیت اعتقاد و پندار را عقیده نامگذاری نمود (ص ۳۸۱). با تربیت دیالکتیکی به جوانان، آنان را از تبدیل شدن به عروسک‌انی جلوگیری می‌کند، که بی‌جان و عاری از تفکر و تعقل باشند، و آنگاه بخواهند با چنین شرایطی بر کشور حکومت کنند، و در مهم‌ترین امور جامعه تصمیم بگیرند. جوانانی تربیت شوند که به حد کمال، دانای راستین شوند و بتوانند به صورت شایسته از عهده سؤال و جواب برآیند (ص ۳۸۳). کسانی که دارای صلاحیت چنین آموزشی هستند، باید دارای خصائص فطری لازم باشند؛ یعنی علاوه بر دلیری و مردانگی و تا حد امکان زیبایی جسمی، از استعدادهای ذاتی نیز برای بهره‌گیری از دانش، همچون قوت جسمانی، حافظه نیرومند، ثابت قدم بودن و لذت بردن از کار، به میزان لازم برخوردار باشند (ص ۳۸۴). آموزش از سنین جوانی باید شروع شود. آموزش نباید صورت اجبار به خود گیرد. چرا آموختن نباید با ترس بنده‌وار توأم باشد. دانشی که به ضرب چوب آموخته شود، در روح دوام نمی‌پذیرد؛ بلکه لازم است فراگیری دانش صورت تفریح و بازی به خود گیرد. در این صورت می‌توان یافت که هر کدام برای چه کاری ساخته شده‌اند. چه زیباست که در تربیت نوجوانان چنین رفتار شود که اگر خطری جدی در میان

نباشد، آنان را بر پشت اسب‌ها به میدان معرکه برد و از نزدیک زد و خورد مردان جنگی و نبرد سپاهیان را ببینند و مزه خون را بچشند. هر جوانی که در کار بدنی، آموختن و در برابر خطر ثبات بیشتری از خود نشان داد، در زمره برگزیدگان قرار گیرد» (ص ۳۸۷).

ارسطو^۱ نیز با نگاه فلسفی خود به جهان هستی برای نیل به نیکبختی آدمی، حکمرانی عقل انسان را بر رفتار خویش لازم می‌داند. برای کسب عقل‌گرایی، نیاز است که انسان از کودکی رفتار پسندیده یعنی، میانه‌روی در خصوصیات اخلاقی را تکرار نماید، تا به عادت و ملکه او تبدیل شود، و درنهایت عقل، آدمی را به رفتار خوب امر نماید (مالک و نایج، ۱۳۹۰: ص ۱۰۳-۱۲۱).

ویل دورانت، علم اخلاق را در مطالعه رفتار، کمال مطلوب می‌داند و آن را علم خیر و شرّ، و علم حکمت عملی معرفی می‌کند. در علم سیاست برخلاف برخی که ممکن است آن را علم به‌دست آوردن قدرت و حکومت و نگاهداری آن بدانند، ولی ویل دورانت علم سیاست را بحث در تشکیلات ایده‌آل اجتماع می‌داند. او بازیگران علم سیاسی را، حکومت مطلقه، حکومت اشراف، حکومت عامه، سوسیالیسم، آنارشیزم و طرفداری از حقوق زنان معرفی می‌کند (دورانت، ۱۳۵۵: ص ۳).

فرانسویس بیکن^۲ برای قوام ساختار جامعه و نیل به درجات معنوی، تربیت را در تمامی جنبه‌های فردی و اجتماعی انسان لازم می‌داند. او شکل‌گیری راه و روش تربیت را کاملاً علمی و به دور از تصادف معرفی می‌کند. لذا، معتقد است که تربیت واقعی را فقط انسان‌های خردمند و آگاه و از روی عدالت‌خواهی می‌توانند به‌وجود آورند. در نتیجه بیکن تربیت را منحصر در جامعه و بدن و روان فرد می‌داند، و باور دارد که تربیت روان فرد که از ضروریات جامعه است، باید از دوران کودکی آغاز گردد. بیکن آموزش بدون تربیت را نمی‌پذیرد، او معتقد است که (دورانت، ۱۳۵۵: ص ۹۴): «مطالعه و اشتغال به تحصیل، به‌تنهایی نه هدف است و نه حکمت. علمی که با عمل توأم نباشد، قیل و قال بیهوده مدرسه است. صرف همه اوقات به مطالعه، سستی و کاهلی است؛ به‌کار بردن آن برای خودنمایی، تظاهر است، حکم کردن از روی قواعد منطقی، فضل‌فروشی است. مردم نادرست و مکار از مطالعه متنفرند، مردم ساده در ستایش و تمجید آن مبالغه می‌کنند، و فقط مردم عاقل در عمل از آن استفاده می‌برند؛ زیرا مطالعه راه عمل و استفاده از عمل را نمی‌آموزد؛ بلکه این استفاده از

۱. Aristotle، متوفی سال ۳۲۱ قبل از میلاد، در مدرسه افلاطون به مدت ۲۰ سال تا زمان فوت استادش تحصیل نمود. ۱۲ سال معلم خصوصی اسکندر تا سن ۲۵ سالگی او بود. مدرسه لویکون توسط ارسطو راه‌اندازی شد و به صورت منظم تمامی دروس، به‌جز ریاضیات در آن تدریس می‌شد. به او لقب معلم اول داده‌اند.

2. Francis Bacon

راه مشاهده صورت می‌گیرد، و این کار به وسیله عقل انجام می‌شود، عقلی که بیرون از مطالعات و بالاتر از آن است».

ژرژ دانتون^۱ فرانسوی معتقد است که، اولین نیاز مردم بعد از نان، تربیت و آموزش است (دانتون، ۲۰۰۴م). در بیانیه حقوق بشر نیز که یک سند بالادستی در عرصه بین‌الملل محسوب می‌شود و به صورت حقوقی قابل پیگیری در کشورهای دنیا است، تعلیم و تربیت را به صورت الزام معرفی کرده و مسئول تربیت اولاد را والدین می‌داند. در این بیانیه آمده است (بیانیه حقوق بشر، ۱۹۴۸م: ماده ۲۶): «ماده ۲۶: هرکس حق دارد از تعلیم و تربیت استفاده کند. تعلیم و تربیت باید دست‌کم در مورد آموزش ابتدایی و اساسی رایگان باشد. تعلیمات فنی و حرفه‌ای باید برای همه ممکن باشد. دسترسی به تعلیمات عالی به باید برای همه و بنا به شایستگی هرکس امکان‌پذیر باشد. هدف تعلیم و تربیت باید شکوفایی کامل شخصیت بشری و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. تعلیم و تربیت باید حسن تفاهم و گذشت و دوستی بین همه ملت‌ها و همه گروه‌ها، از هر نژاد یا هر دین، همچنین گسترش فعالیت‌های ملل متحد را برای حفظ صلح تسهیل کند. پدر و مادر برای تعیین نوع تعلیم و تربیت فرزند خود حق اولویت دارند».

۴. سیره و کلام بزرگان و عقلاء جوامع اسلامی

بزرگان و عقلاء جامعه اسلامی به کارکرد تربیت انسان‌ها به ویژه جامعه‌پذیری و تربیت اخلاقی فرزندان اهمیت ویژه‌ای قائل هستند و علاوه بر آن، پرداختن به شکل‌دهی نظام ارزش‌های فردی و اجتماعی فرزندان به عنوان فردی از افراد امت، همیاری اجتماعی ایشان و تقویت احساس مسئولیت در قبال انحرافات جامعه آن را از ضروریات جامعه دینی برمی‌شمرند. امام صادق(ع) از قول بنیامین در جواب برادرش حضرت یوسف(ع) که چرا در غیابش ازدواج نموده است، می‌فرماید: پدرمان به من فرموده است، ازدواج نما و اگر بتوانی از خودت فرزندان به جا گذار، که زمین را با تسبیح خدا سنگین کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق/ب: ج ۶، ص ۲)، زمانی که چنین امر مهمی از ناحیه یک پیامبر الهی توصیه شده و توسط امام معصوم به آن گوشزد می‌شود، نشان‌دهنده اهمیت‌بخشی سیره بزرگان و عقلاء جامعه اسلامی به وجود آوردن فرزندان است که در زمین تاثیرگذار هستند. امیرالمؤمنین امام علی(ع) می‌فرماید که پیامبر اکرم(ص) به ما امر می‌کرد که در جامعه در مواجهه با اهل معصیت، عکس‌العمل نشان داده شده و با چهره‌های عبوس، با آنها برخورد شود (کلینی، ۱۴۳۰ق: ج ۹: ص ۴۹۲، ح ۸۳۲۸). چنین سیره‌ای حاکی از یک فرایند اهمیت‌بخشی به انحرافات جامعه و

تاثیرگذاری در اصلاح آن محسوب می‌شود. از جمله موارد سیره بزرگان و عقلاء جامعه اسلامی می‌توان به نصایح امیرالمؤمنین علی(ع) به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) اشاره نمود که از جمله آن تاکید بر ایجاد رابطه سالم و صحیح با سایر افراد جامعه است و می‌فرماید: «ای پسر، نفست را در ارتباط گرفتن با دیگران میزان قرار بده و براساس آن با دیگران رفتار نما» (نهج البلاغه: وصیت ۱۳، ص ۳۹۷).

فارابی معتقد است که، جامعه فاسق جامعه‌ای است که از عقائد و آراء اهالی مدینه فاضله برخوردار بوده و طبق آنها فکر می‌کند و اعتقاد دارد؛ ولی طبق عملکرد اهالی مدینه جاهله رفتار و عمل می‌کند (فارابی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ص ۱۲۹)؛ یعنی برای فاضله بودن جامعه، آموزش به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه پرورش و تعلیم و مهارت‌افزایی در آن نیز لازم است. به بیان دیگر، جامعه‌ای که فقط بدانند که چه چیزهایی خوب است، کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است که علاوه بر دانستن آن، رفتار مناسبی داشته باشند، که لازمه آن برخورداری افراد جامعه از تربیت خوب بودن است. به عنوان نمونه، در برخی کشورهای توسعه‌یافته، برخی مدارس ابتدایی آنها فاقد سرایدار است و وظیفه نظافت مدرسه برعهده دانش‌آموزان مدرسه می‌باشد؛ یعنی براساس نگاه فارابی، دانش‌آموزان مدرسه فقط اطلاعات کارهای خوب در قالب آموزش در ذهنشان قرار نمی‌گیرد، بلکه با مهارت‌افزایی و تربیت کارآمد، مسئولیت‌پذیری در قلب و رفتار آنها شکل گرفته و تربیت می‌شوند.

نمونه دیگر، بیان شهید اول و شهید ثانی در احکام اولاد است، که ایشان حضانت فرزند را علاوه بر نگهداری طفل، تربیت فرزند را هم شامل می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ص ۴۵۸). به بیان دیگر، نزد ایشان تربیت فرزند از اولیات نگهداری فرزند است.

شهید مطهری به‌عنوان اندیشمند جامعه اسلامی، پیرامون تربیت افراد، حق تعلیم و تربیت را از حقوق اولیه بشر می‌داند (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۳۳۸)، و در تعریف تربیت می‌گوید (مطهری، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۵۶): «تربیت، پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن».

سایر اندیشمندان جوامع اسلامی نیز علاوه بر بررسی حوزه‌های آفاقی و انفسی، قوانین الهی را در طبیعت و کل جامعه بشری مشاهده می‌کنند، و نتایج آن را با قرآن کریم مقایسه می‌نمایند، تا مشاهدات حسی در کنار خردورزی و فقاقت خود، به فهم بیشتر و ارتقاء اطمینان به کلام وحی کمک نمایند (عرسان کیلانی، ۱۳۸۹: ص ۳۲۶). از این‌رو برخی کتب از جمله کتاب «فقه تربیتی» مقوله‌های آموزش، تعلیم و تربیت را از نگاه قرآن و روایات مورد بررسی قرار داده و تصریح نموده که، تحصیل مطلق دانش‌ها و معارف دینی و وحیانی، دارای

رجحان شرعی بوده (اعرافی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۹۶). و اصل تحریص به علم و دانش آموزی، از تواتر معنوی برخوردار است (اعرافی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۱۰۹).

کشورهای اسلامی که پایبند به احکام خود هستند، همواره نسبت به وجود بی توجهی به دین، برگرفته از نگاه یهودی و مسیحی، در تنظیم سند بیانیه حقوق بشر سازمان ملل منتقد بوده اند. در نهایت ۴۲ سال پس از صدور بیانیه حقوق بشر سازمان ملل در تاریخ ۵ اوت ۱۹۹۰ میلادی مطابق با ۱۴ مرداد ۱۳۶۹، در قاهره سند اسلامی حقوق بشر را در سازمان همکاری اسلامی به تصویب ۵۷ کشور عضو رساندند. در این سند نسبت به تعلیم و تربیت در دو ماده حقوق اطفال و حقوق تعلیم، تربیت خدامحوری طفل را به والدین و تربیت افراد جامعه را به زمامداران سپرده است. در این سند آمده است (بیانیه حقوق بشر اسلامی، ۱۹۹۰م: ماده ۷ و ۹):

ماده هفتم: الف) هر کودکی از زمان تولد، حقی بر گردن والدین خویش و جامعه و دولت در محافظت از دوران طفولیت و تربیت نمودن و تأمین مادی و بهداشتی و ادبی او دارد. در ضمن باید از جنین و مادر نگهداری شود و مراقبت های ویژه ای نسبت به آنها مبذول گردد.

ب) پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدرانند، حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می خواهند، با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش های اخلاقی و احکام شرعی دارند.

ماده نهم: الف) طلب علم یک فریضه بوده و آموزش یک امر واجب است؛ بر جامعه و دولت، و بر دولت لازم است که راه ها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را، به گونه ای که مصلحت جامعه را برآورد، تأمین نماید، و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی، معرفت حاصل کند، و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد.

ب) حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته، تا دستگاه های تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می نماید، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند، به گونه ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود.

۴-۱. نتیجه بررسی نظرات

با مرور نظر اندیشمندان و اسناد بالادستی فوق، اعم از جوامع اسلامی و غیراسلامی، می توان گفت که همگی، تربیت فرزندان و آماده سازی آنها در جامعه را می پذیرند و با ضروری بودن آن مخالفتی ندارند. در کلام سقراط، خیر بودن رفتاری برگرفته از ادراک آدمی و فضیلت کرداری آمیخته با علم و دانش، یعنی تعلیم برای بهتر رفتار کردن آمده است، در کلام افلاطون، تربیت دیالکتیکی، جوانان را به کسانی تبدیل می کند که با

فکر و تعقل، بر کشور حکومت کنند و بتوانند در مهم‌ترین امور جامعه تصمیم بگیرند. در کلام ارسطو آمده است، نیاز است برای عقل‌گرایی در رفتار انسان، از کودکی رفتار پسندیده و میانه‌روی در خصوصیات اخلاقی، برای ملکه شدن تعلیم داده شود. ویل دورانت، علم اخلاق را مطالعه رفتار کمال مطلوب، علم خیر و شر و علم حکمت عملی می‌داند، و در علم سیاست ایده‌آل بودن در اجتماع را ملاک قرار می‌دهد. فرانسیس بیکن، دریافت اطلاعات بدون مهارت‌افزایی را قیل و قال بیهوده مدرسه می‌داند. در کلام او آمده است، انسان عاقل از دانش خود برای اصلاح رفتار استفاده می‌کند. ژرژ دانتون، تربیت و آموزش را از نیازهای اولیه انسان می‌داند. در استدلال حضرت یعقوب برای تشویق بنیامین به ازدواج، تربیت و ایجاد فرزندان مؤمن و اهل عبادت بوده است. در نهج‌البلاغه در کلام امیرالمؤمنین (ع) خطاب به فرزندشان، به رفتار صحیح آدمی نسبت به دیگران توصیه شده است. در کلام فارابی، جامعه فاسق به عنوان جامعه‌ای معرفی می‌شود که افراد آن فقط از اطلاعات خوبی برخوردار هستند، ولی به آن عمل نمی‌کنند. در کلام شهید اول و شهید ثانی، در حضانت کودک، تربیت فرزند هم ضروری شناخته شده است. در کلام شهید مطهری، تعلیم و تربیت به عنوان یکی از حقوق اولیه بشر دانسته شده است. در اسناد بیانیه حقوق بشر سازمان ملل و بیانیه حقوق بشر سازمان همکاری‌های اسلامی، نیز چنین مهمی تکلیف شده است. به بیان دیگر، همگی معتقدند که لازم است فرزندانمان را برای تاثیرگذاری مثبت در جامعه آماده کنیم.

۵. نگاه اسلام به اهمیت و ضرورت تربیت سیاسی فرزندان و دلایل آن

در دین مبین اسلام و قرآن کریم به عنوان آخرین دین الهی و کامل‌ترین کلام خالق جهانیان، در مفاهیم تربیت سیاسی خانواده اسلامی، سه واژه والدین، مسئولیت تربیت و فرزند صالح، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. نقش والدینی که تربیت‌کننده هستند، به عنوان عوامل اجرایی، مسئولیت والدین در قبال فرزند، و روش‌ها و محتوای تربیتی که مطابق با احکام شریعت و اصول انسانی باشد، و فرزند صالح و مفید جامعه بودن، به عنوان خروجی کار مورد توجه قرار گرفته است. از این رو فقه و به تبع آن قوانین حقوقی نیز که برگرفته از کتاب و سنت است، بر تربیت خانواده برای تعالی و سعادت‌مندی اعضا آن صحه می‌گذارد و آن را در قالب سه واژه ذکر شده، از افراد جامعه مطالبه می‌نماید. در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی ایران آمده است که: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و ترتیب اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».

همچنین در ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی ایران آمده است: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود، به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند، و نباید آنها را مهمل بگذارند».

آیت‌الله گلپایگانی نیز ذیل بررسی فقهی حکم ضرب کودک، بر تربیت اولاد تاکید می‌کند و آن را یکی از انواع تربیت صحیح و انسانی و مورد توجه شارع مقدس می‌داند. ایشان ضرورت بحث را علاوه بر تطابق آن با نظر شارع مقدس، عقلی نیز می‌داند. همچنین ایشان نیاز جامعه بشری در سلامت کردار افراد جامعه را دلیلی بر وجود وظیفه والدین در تربیت اولاد معرفی می‌کند، و از باب دفع اضرار محتمل به دیگران، چنین تربیتی را به والدین توصیه کرده و می‌فرماید (گلپایگانی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۸۲): «دومین نوع تربیت، همچون مراقبت بر سلامت نفسانی، اخلاق انسانی و کرامت رفتاری آدمی، مورد توجه جامعه بشری است ... این نوع، مورد توجه شارع مقدس است؛ چراکه در این نوع، وظیفه والدین تربیت فرزندان و تربیت آنان بر اخلاق شایسته و خوش اخلاقی است. والدین، اولاد خویش را به آداب و رسوم شریف و نیکوکاری عادت می‌دهند و از هر کاری که به خود و دیگران ضرر می‌رساند، باز می‌دارند»^۱.

یکی از ادله‌های قرآنی در تربیت فرزندان، آیه ۶ سوره تحریم است. خداوند نسبت به اهل آتش نبودن فرزندان، به خانواده تذکر می‌دهد و به نوعی پیرامون تربیت فرزندان به منظور پرهیز از انحرافات فردی و اجتماعی، به والدین توصیه تربیتی می‌کند. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶).^۲ امام صادق (ع) در پاسخ به ابابصیر پیرامون چگونگی دور نگه داشتن خانواده از اهل دوزخ بودن پاسخ می‌دهد که «آنها را به خوبی‌ها امر و راهنمایی کن و از کج‌روی‌ها و از منہیات الهی نهی و پرهیزشان نما» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۶۲، ح ۳)؛ یعنی با تربیت لازم، زمینه تقوای فردی و اجتماعی در فرزندان ایجاد شود.

یکی دیگر از کلیدواژه‌هایی که در مستندات فقهی و حقوقی در تربیت سیاسی خانواده می‌توان به آن اشاره نمود، لزوم همکاری والدین در آیه «اتتمار» می‌باشد. خداوند متعال در این آیه در شرایط طلاق، علی‌رغم انحلال خانواده، از میان بسیاری از موضوعات مورد نیاز طرفین طلاق، به دلیل اهمیت آن دو موضوع رسیدگی به زوجه و امور مربوط به فرزند از جمله تربیت را به صورت خاص، با عبارت «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» مورد

۱. «ثانیهما: ما لا یكون كذلك کالأمر العرفیة التي یعتی بها المجتمع الإنسانی کالمواظبة علی السّلام والأداب الإنسانیة وکرامتها، فیضربه علی أنه لم یسلّم عند وروده فی المجلس أو أنه لم یواظب علی أداء احترام الأشخاص وتعظیم الأکابر... وأما المورد الثانی فالظاهر فیہ أيضا الجواز وذلك لأن وظيفة الوالدین تأدیب أولادهم وتربیتهم علی الأخلاق الکریمة والأداب الحسنة، وتمریئهم وتعویدهم علی کرائم العادات وفعل الحسنات ومنعهم عن کل عمل یضّر بأنفسهم وبغیرهم، وعلی ولی الأطفال تکمیل نفوسهم وسوقهم إلی ما فیہ صلاحهم وسدادهم»

۲. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ نگاه دارید»

توجه قرار داده است، و از زوجین می‌خواهد که در شرایط طلاق هم که باشند، به موضوع فرزند از جمله تربیت آن اهمیت ویژه‌ای بدهند. خداوند می‌فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزْعُ لهُ أُخْرَى» (طلاق: ۶).^۱

آل طغان در کتاب فقهی «الرسائل الاحمدية»، واژه «معروف» در آیه فوق را همچون واژه «بر» به معنی نیکی، جامع تمامی امور مورد پسند عقل و شرع، اعم از واجب و مستحب، قلمداد کرده است (آل طغان، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۳۷۵)؛^۲ یعنی والدین به رعایت وظایف والدینی خود اعم از تربیت و مراقبت فرزند توصیه شده‌اند، و امور تربیتی را پیرامون مسائلی می‌داند که علاوه بر شرع، مورد پسند عقل نیز باشند. به بیان دیگر، ایشان، امر تربیت فرزند را امری در راستای پسند شرع و عقل معرفی می‌کند. در کتاب «احکام الاطفال» علاوه بر استشهاد به آیه فوق، برای دلیل بر ولایت والدین در امر تربیت و تعلیم اولاد (جمعی از محققین، ۱۴۲۸ق: ج ۳، ص ۳۱۸)^۳ دلیل نزول عبارت «اتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» در آیه فوق را، به استناد کلام قرطبی، دفع ضرر از فرزند مطرح می‌کند. در ادامه آمده است که، به دلیل وجود مسئولیت والدین نسبت به حضانت فرزند، نیازمند جلوگیری از اضرار به فرزند از بی‌توجهی والدین می‌باشد (همان: ج ۱، ص ۳۰۸).^۴ به بیان دیگر، با ادله فقهی و عقلی دفع ضرر و اضرار، فرزند نیازمند رسیدگی به امور او توسط والدین است، که علاوه بر مراقبت، شامل تربیت نیز می‌شود.

در فراز دیگر، خداوند متعال در راستای اهمیت‌بخشی به تربیت فرزند، به پیامبر اکرم (ص) آموزش

۱. «زنانی که طلاق رجعی می‌دهید، تا در عده‌اند، آنها را در همان منزل خویش که میسر شماست، بنشانید و به ایشان (در نفقه و سکنی) آزار و زیان نرسانید، تا آنان را در مضیقه و رنج درافکنید (که به‌ناچار از حق خود بگذرند)؛ و به زنان مطلقه اگر حامله باشند، تا وقت وضع حمل نفقه دهید، آنگاه اگر فرزند شما را شیر دهند، اجرتشان را بپردازید و (در کار فرزند) میان خود به نیکی مشورت و سازش کنید. و اگر با هم سخت‌گیری کنید، (مادر صرف‌نظر کند تا) زن دیگری او را شیر دهد»

۲. «فَلَا نَ الْمَرَادُ بِالْمَعْرُوفِ هُنَا كُلُّ فِعْلٍ يَحْسَنُهُ الشَّرْعُ وَالْعَقْلُ، سِوَا كَانٍ وَاجِباً أَوْ مَنذُوباً، كَمَا أَنَّ الْبِرَّ أَيْضاً اسْمُ جَامِعٍ لِلْخَيْرِ كُلِّهِ»

۳. «اشترك الأب والأم في الولاية على التربية والتعليم. ما سبق من الأدلة الدالة على ولاية الأب على تربية اولاده وتعليمهم كذلك هي تدل على ولاية الأم أيضاً. توضيح ذلك: أَنَّ الآية الثانية: (وَ اتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ)»

۴. «وجه الاستدلال: أَنَّ معنی؛ (وَ اتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ) أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْكُمُ الْإِتِمَارُ وَالتَّشَاوُرُ فِي أَمْرِ الصَّبِيِّ بِالْمَعْرُوفِ لِدَفْعِ الضَّرَرِ عَنْهُ. فَصَدَرَ الْآيَةُ الشَّرِيفَةُ وَإِنْ دَلَّ عَلَى وَجُوبِ النِّفْقَةِ وَأَجْرَةِ الرِّضَاعِ عَلَى الْأَزْوَاجِ، وَلَكِنْ ذَلِيلًا دَلَّ بِالْإِتِمَارِ عَلَى وَجُوبِ الْحِضَانَةِ؛ لِأَنَّ الْحِضَانَةَ مِنَ الْأُمُورِ الْمَعْرُوفَةِ الَّتِي يَلْزَمُ عَلَى الْوَالِدَيْنِ رِعَايَتَهَا، وَيَجِبُ عَلَيْهِمُ التَّشَاوُرُ بِشَأْنِهَا وَالْإِقْدَامُ عَلَيْهَا، حَتَّى لَا يَتَضَرَّرَ الْوَلَدُ مِنْ تَرْكِهَا؛ وَلِذَا نَقَلَ الْقُرْطَبِيُّ أَنَّهُ قِيلَ فِي تَفْسِيرِ (وَ اتَمُّوا): ... اتَمُّوا فِي رِضَاعِ الْوَلَدِ فِيمَا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ حَتَّى لَا يَلْحَقَ الْوَلَدُ إِضْرَارًا»

می‌دهد و توصیه می‌کند که قدردان انجام نقش تربیتی والدین خود باشد، و آنها را در دعای خویش یاد نماید. خداوند می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴).^۱

در کتاب «احکام صلاة القضاء» برای ولایت والدین به این آیه استشهد شده است، «مقتضای ولایت والدین بر اولاد این است که، خداوند سبحان به والدین وظیفه تربیت سالم اولاد را داده است» (سبحانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۱۷۵).^۲ امام صادق(ع)، بسیار گویا در اهمیت بخشی به تربیت اولاد، بهترین ارثی را که از والدین برای اولاد باقی می‌ماند، به جای مال به دلیل از بین رفتنی بودن، ادب را به دلیل ماندنی بودن آن معرفی می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق/ الف: ج ۸، ص ۱۵۰).^۳ به بیان دیگر، امام صادق(ع) ضرورت تربیت فرزندان را ماندگاری آن و تاثیر طولانی بودن آن در زندگی آدمی می‌داند. شاعر گمنام عرب نیز برگرفته از کلام امیرالمؤمنین امام علی(ع) به اهمیت ادب آدمی می‌پردازد و می‌گوید (مازندرانی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۳۱۳):

«ليس الجمال بأثواب تزيتها *** إن الجمال جمال العلم والأدب

ليس اليتيم من مات والدة *** إن اليتيم يتيم العقل والحسب»^۴

خداوند متعال در راستای اهمیت بخشی به تربیت اولاد، علاوه بر آیه «ائتمار»، به کسانی که به تربیت صحیح و موفق بودن خانواده خود اهمیت می‌دهند، مژده پاداش و استقبال گرم در بهشت را می‌دهد و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» (فرقان: ۷۵).^۵

علاوه بر آن در آیات دیگر نشان داده شده که برای حضرت ابراهیم(ع) به چه میزان موضوع تربیت و در

۱. «و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده»

۲. «أما الفرع الأول: فلا تَه مَقْتَضَى الْوَلَايَةِ حَيْثُ إِنَّهُ سَبْحَانَهُ جَعَلَهُ وَلِيًّا عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ تَرْبِيَةً سَالِمَةً كَمَا يَشِيرُ إِلَيْهِ سَبْحَانَهُ فِي قَوْلِهِ: (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا)»

۳. «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْاَدَبُ لَا الْمَالُ، فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْاَدَبُ يَبْقَى»

۴. زیبایی در لباسی نیست که آن را زینت می‌دهد *** همانا زیبایی، زیبایی دانش و ادب است
یتیم کسی نیست که پدرش مرده *** همانا یتیم، یتیم عقل و حساب است.

۵. «و آنان هستند که گویند: پروردگارا، ما را زنان و فرزندانِ مرحمت فرما که مایه چشم‌روشنی ما باشند، و ما را (سر خیل پاکان و) پیشوای اهل تقوا قرار ده (۷۴). چنین بندگان را به پاداش صبرشان (در راه عبادت)، عالی غرفه‌های جنت و قصرهای بهشتی دهند و در آنجا با تحیت و سلام روبرو شوند (۷۵)»

طریق درست گام برداشتن و صالح بودن نفس خویش و فرزندان دارای اهمیت بوده، که ایشان در یکی از مهم‌ترین لحظات تاریخی بشریت و در لحظه حضور در سرزمین مکه، در دعایی که برای سرزمین و اهالی مکه می‌کند، از خداوند متعال چنین امر مهمی را تقاضا نموده و از همه مهم‌تر خداوند متعال با ذکر آن در قرآن کریم و یادآوری آن به رسول اکرم(ص)، بر درست بودن چنین اهمیت‌بخشی، مهر تایید می‌زند. خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم: ۳۵).^۱

از این رو پیامبر اکرم(ص) برای کسانی که فرزندان خود را تربیت می‌کنند، دعا کرده و می‌فرماید (نوری طبرسی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۵، ص ۱۲۷، حدیث ۱۷۷۴۲): «رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ أَعَانَا وَلَدَهُمَا عَلَيَّ بِرَّهِمَا». ^۲ برای امام سجاد(ع) نیز موضوع تربیت فرزندان مربوط به خودشان اهمیت داشته و آن را در دعای خود از خداوند متعال مسئلت می‌نماید (امام سجاد(ع)، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۴۳): «وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ».^۳

بیان توصیه‌های حضرت ابراهیم(ع) و حضرت یعقوب(ع) به فرزندان پیرامون در مسیر درست بودن آنها در قرآن کریم، برگ دیگری از اهمیت تربیت فرزندان نزد خداوند متعال محسوب می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲).^۴

یکی از نکاتی که در تربیت سیاسی خانواده اسلامی مورد اهمیت قرار گرفته، تربیت سیاسی فرزندان به عنوان یک «مسئولیت» است. از این رو نیاز است که خانواده‌ها در قبال انحرافات و کاستی‌های صورت گرفته در تمامی موارد از جمله رفتار و گفتار، پاسخگو بوده و مراقب باشند که زیردستان خود در مسیر درست حرکت کنند. از آن جمله است که پیامبر اسلام(ص) همه را در قبال تربیت فرزندان خود «مسئول» می‌داند و وظیفه هر یک نسبت به جامعه و افراد آن را به همگان گوشزد می‌کند و می‌فرماید (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۸۴): «همه شما، نگهبان و مسئول زیردستان خود هستید. همچنانکه حاکمی بر زیردستان خود نگهبان و مسئول است، مرد خانه نیز، مسئول راهبری و راهنمایی و تربیت عیال و فرزندان خود می‌باشد. زن خانه نیز مسئول نگهداری از فرزندان و اهل بیت شوهر خود است. خدمتکار و کلفت نیز مسئول و نگهدار اموال مولا و آقای

۱. «و (یاد آر) وقتی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر (مکه) را مکان امن و امن قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار»

۲. «خداوند رحمت کند پدر و مادری را که فرزندان خویش را در نیکو بودن یاری نمایند»

۳. «خداوندا، مرا در تربیت و خوبی کردن در حق فرزندانم یاری فرما»

۴. «و ابراهیم و یعقوب بدین‌گونه به فرزندان خود سفارش و توصیه نمودند که ای فرزندان من، خدا برای شما آیین پاک برگزید، پس پیروی کنید و تا گاه جان سپردن الا تسلیم رضای خدا نباشید»

خود می‌باشد. آگاه باشید که هرکس مسئولیتی برعهده اوست، و وظایف و تکالیفی نسبت به دیگران دارد.^۱ روزی پیامبر گرامی اسلام (ص) به برخی کودکان نگاهی کردند و گفتند که: «کودکان آخرالزمان از دست پدرانشان چه گرفتاری دارند! از ایشان سوال شد: یا رسول‌الله، آیا پدران ایشان مشرک هستند؟ ایشان پاسخ دادند: نه، بلکه از پدران مؤمنان، که به آنها چیزی از الزامات و واجبات نمی‌آموزند و مانع کسانی می‌شوند که می‌خواهند به ایشان بیاموزند، در حالی که راضی هستند که فرزندانشان به دنبال دنیا بروند، من از ایشان بیزارم و ایشان هم از من دور هستند» (شعیری، بی‌تا: ص ۱۰۶).^۲ به بیان دیگر، پیامبر اکرم (ص) گوشزد می‌فرماید که لازم است پدران، به فرزندان خود درست زندگی کردن را آموزش دهند و زمینه رشد آنها را فراهم نمایند. با توجه به تعبیر بیزار بودن ایشان از پدرانی که مانع می‌شوند، حاکی از اهمیت جدی تربیت فرزندان است.

علاوه بر آن، امام علی (ع) در نهج‌البلاغه نیز به تربیت فرزندان، ماهیت حق بودن را می‌بخشد و سه رویکرد نام نیک فرزند، تعلیم قرآن برای تداوم بخشی تعلیم آموزه‌های دینی و تربیت دینی توسط پدر را مطرح می‌کند. امیرالمؤمنین امام علی (ع) می‌فرماید (نهج‌البلاغه: حکمت ۳۹۹، ص ۵۴۶): «حق فرزند بر پدر این است که، پدر برای او نام نیک انتخاب کند، او را به نیکی تربیت کرده و قرآن را به او بیاموزد».^۳

در دین اسلام از اولیانی که به تربیت فرزندان اعم از رفتار فردی و اجتماعی آنها اهمیت نمی‌دهند، چنین رویکردی پذیرفته نمی‌شود. خانواده ایده‌آل در تربیت اسلامی به خانواده‌ای گفته می‌شود که به تربیت نسل‌های بعدی اهتمام لازم داشته باشد، و از خانواده «فرزندان صالح» باقی بماند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید (ابن‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۲۶۰): «زمانی که انسانی از دنیا برود، از همه دنیا منقطع می‌شود، الا سه چیز، فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند، علمی که بعد از مرگ او نیز مفید بوده باشد، و صدقه جاریه».^۴

حضرت زکریا (ع) نیز برای به دست آوردن فرزندان و ذریه پاک، از خداوند متعال تقاضا می‌کند و

۱. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

۲. «عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنْعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْضٌ يَسِيرٌ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ»

۳. «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا - وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا - فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا - أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ - وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ - أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»

۴. قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ، وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَصَدَقَةٌ جَارِيَةٌ.

می‌فرماید: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران: ۳۸).^۱

بدیهی است که نتیجه تربیت فرزندان، تبدیل شدن آنها به یک انسان موفق دارای سجایای اخلاقی و رفتاری در جامعه است، و به وجود آوردن شخصیت‌هایی که در جامعه خود مفید بوده و منشأ کارهای خیر باشند؛ یعنی تربیت فرزندان که به صورت مداوم و همیشگی نسبت به جامعه و مسئولیت‌های اجتماعی خود احساس مسئولیت کنند. همچنان‌که خداوند متعال با استفاده از واژه قرآنی «باقیات الصالحات»، همگان را به ایفای نقش صالح بودن در جامعه، توصیه می‌کند، و از مؤمنین انتظار دارد که در مقابل خودخواهی، هواخواهی و اولویت‌بخشی به امورات نفسانی، همه به دنبال امورات صالحی باشند که برای ایشان باقی می‌ماند. از تاکید بر معاد و باقی ماندن و دوام در اعمال صالح، می‌توان برداشت نمود که، اعمال صالح از تاثیراتی با عمر طولانی برخوردارند. تاثیراتی که به خاطر بهره‌مندی جامعه و دیگران از اعمال صالح انجام شده، همچون کلام درست که موجب هدایت فرد و یا جامعه‌ای می‌شود، ساخت مکان عبادی و یا مکان عمومی که مورد استفاده خیر همگان می‌شود، و موارد بی‌شمار دیگر، علاوه بر کسب ثواب به جهت امثال امر خداوند بر درست رفتار کردن، تا زمانی که دیگران بهره‌مند باشند، تا روز قیامت ثواب‌های مجدد ضبط می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» (کهف: ۴۶).^۲

طبری (۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ص ۱۶۷) از جمله تعابیری که برای باقیات الصالحات آورده است، سخن و کلام طیب و پاک و جمیع اعمال حسنه و نیک می‌باشد.^۳ واضح است که کلام، یک امر اجتماعی است و اموراتی

۱. «آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی»

۲. «کردارهای نیک که همواره برجای می‌مانند، نزد پروردگارت بهتر و امید بستن به آنها نیکوتر است».

۳. «ذکر من قال: هی العمل بطاعة الله عز وجل: حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثنی حجاج، عن ابن جریج، عن عطاء الخراسانی، عن ابن عباس: (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً) قال: الأعمال الصالحة: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر. حدثني علي، قال: ثنا عبد الله، قال: ثنی معاوية، عن علي، عن ابن عباس، قوله: (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ) قال: هی ذکر الله قول لا إله إلا الله، والله أكبر، وسبحان الله، والحمد لله، وتبارك الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله، وأستغفر الله، وصلى الله على رسول الله والصيام والصلاة والحج والصدقة والعتق والجهاد والصلوة، وجميع أعمال الحسنات، وهن الباقيات الصالحات، التي تبقى لأهلها في الجنة ما دامت السماوات والأرض. حدثني يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد، في قوله: (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً) قال: الأعمال الصالحة. * ذكر من قال: هی الكلم الطيب: حدثني محمد بن سعد، قال: ثنی أبي، قال: ثنی عمی، قال: ثنی أبي، عن أبيه، عن ابن عباس، قوله: (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ) قال: الكلام الطيب. وأولى الأقوال في ذلك بالصواب، قول من قال: هن جميع أعمال الخير»

همچون صدقه، آزاد کردن زندانی، جهاد و صلّه ارحام، که به عنوان برخی از مصادیق اعمال حسنه یاد شده‌اند، امور اجتماعی بوده و به جامعه مربوط است. به بیان دیگر، خداوند متعال برای مؤمنین علاوه بر پاک بودن رفتارهای فردی ایشان، رفتارهای اجتماعی پاک و تاثیرگذار را نیز از ایشان انتظار دارد. امید داشتن به فرد بهتر و یا جامعه بهتر (وَخَيْرٌ أَمَلًا) به واسطه اعمال صالح فردی و اجتماعی ممکن می‌باشد.

بنابراین، می‌توان گفت که فرزندان با تربیت سیاسی به سازگاری اجتماعی می‌رسند و با درک و پیش‌بینی بهتر از رفتار جامعه، رفتار خود را کنترل و تنظیم می‌نمایند. در نهایت به مهارت اجتماعی مورد پذیرش عرف جامعه دست می‌یابند (خداپایاری فرد و همکاران، ۱۳۷۸)^۱ و می‌توانند در ایجاد آینده‌ای بهتر در جامعه خود ایفای نقش کنند.

یکی دیگر از واژه‌هایی که در تربیت سیاسی خانواده می‌توان از آن یاد کرد، «جهاد»، اقدام و تلاش برای تحقق اهداف الهی در جامعه می‌باشد. با این پیش‌فرض که واژه «جهاد» از مواردی است که به بُعد اجتماعی و سیاسی انسان برمی‌گردد، خداوند متعال از انسان مؤمن، جهاد و تلاش در راه خدا که از جمله آن اهمیت‌بخشی به تربیت نسل‌های بعدی و مسئولیت‌پذیری آنها در قبال جامعه است، را انتظار دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵)^۲.

در آیه فوق، برتری کسانی که همه‌جانبه برای اصلاح جامعه خود در قالب جهاد تلاش می‌کنند را مطرح کرده و آنان را به وعده‌های بهشتی بشارت می‌دهد. این یکی از آیاتی است که ارتباط مستقیمی به تربیت سیاسی جامعه دارد. چراکه خداوند در آیه فوق جدای از جهاد نفسانی و تهذیب نفس، اقدام مالی و جانی برای اصلاح جامعه را طلب می‌کند. به بیان دیگر، خداوند قصد تربیت سیاسی جامعه را دارد و می‌خواهد که مؤمنین نسبت به اصلاح جامعه خود ایفای نقش کنند. با توجه به وعده‌های بهشتی که در آیه مطرح شده، تحقق چنین رویکردی برای خداوند نه فقط یک تکلیف الهی قلمداد شده است، بلکه علاوه بر آن به عنوان یک

1. Khodayarfard, M. (2010). Preparing measurement scales for spiritual attitudes in Sharif university students [Dissertation]. Tehran: Sharif University of Technology.

۲. «هرگز مؤمنانی که بدون عذر از جهاد (تلاش) بازنشتند، با آنان که به مال و جان در راه خدا جهاد (تلاش) کنند، یکسان نخواهند بود، خدا مجاهدان (تلاشگران) را به مال و جان را بر بازنشتگان (از جهاد) بلندی و برتری بخشیده و همه (اهل ایمان) را وعده پاداش نیکو فرموده، و خداوند مجاهدان (تلاشگران) را بر بازنشتگان به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده است.»

وظیفه با اهمیت نیز جلوه داده شده است. گزاره‌های مطرح شده در اسلام و قرآن، حاکی از اهمیت تربیت و به دنبال آن تربیت سیاسی بوده که آن را در قالب توصیه‌ها، اوامر و انتظارات شریعت از جامعه ایمانی با واژه‌های تربیت اخلاقی اولاد، مسئولیت حضانت اولاد، قره العین بودن اولاد، در صراط مستقیم بودن اولاد، تربیت فرزند، فرزند صالح، ذریه طیبه، جهاد و باقیات الصالحات معرفی کرده است.

۶. نتیجه گیری

تربیت سیاسی خانواده یعنی پروراندن بعد اجتماعی و سیاسی خانواده که دارای دو رویکرد است: رویکرد اول، پروراندن در راستای منشأ تکلیف اعم از خداوند، نیاز انسان و نیاز جامعه می‌باشد. رویکرد دوم، پروراندن در راستای قلمرو تعلیم و تربیت اعم از تمامی روش‌های تربیتی و مصادیق ممکنه در امر تعلیم و تربیت است. همه تعاریف معتقدند که، موضوع تربیت و تعلیم جامعه، به ویژه فرزندان، توسط عوامل مختلفی از جمله خانواده، حاکمیت و جامعه محقق می‌شود، ولی رهبری آن توسط قوانین الهی و یا حکومت، به عاملیت والدین، به ویژه پدر صورت می‌گیرد. برای تحقق چنین امر مهمی نیاز است که به مباحث مختلفی از جمله پیش‌نیازهای تربیت سیاسی، لوازم تربیت سیاسی، مکانیزم تربیت سیاسی و دستاوردهای تربیت سیاسی پرداخته شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

صحیفه سجادیه.

- آل طعان (۱۴۱۹ق). *الرسائل الأحمدية*. قم: انتشارات دارالمصطفی (ص) لإحياء التراث، ج ۱.
- اعرافى، علیرضا (۱۳۸۷). *فقه تربیتی*. تحقیق سیدتقی موسوی و علی حسین پناه. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۲.
- ابن جمهور (۱۴۰۳ق). *عوالی اللئالی العزیزية فی الاحادیث الدینیة*. تحقیق مجتبی محمدی عراقی. قم: انتشارات دار سیدالشهداء، ج ۳.
- افلاطون (۱۳۵۳). *جمهوری*. ترجمه رضا کاویانی و محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات ابن سینا.
- تریگ، راجر (۱۳۸۲). *انسان از دیدگاه ده متفکر*. ترجمه رضا بخشایش. انتشارات پژوهشگاه تعلیم و تربیت.
- جمعی از محققین (۱۴۲۸ق). *أحكام الأطفال*. قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ج ۳، ۱.
- خدایاری فرد، محمد و همکاران (۱۳۷۸). *تهیه مقیاس های سنجش نگرش معنوی در دانشجویان طرح پژوهشی*. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- دانتون، ژرژ ژاک (۲۰۰۴م). *گفتارهای مدنی دانتون*، سخنرانی ۳۷ (پیرامون فهرست طلبکاران مدنی و دپارتمان مطالبات). انتشارات کتابخانه ملی فرانسه.
- دورانت، ویل (۱۳۵۵). *تاریخ فلسفه*. ترجمه عباس زریاب خونی. تهران: انتشارات تابان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغتنامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴، ۸، ۱.
- دیلمی، حسین (۱۴۱۲ق). *ارشاد القلوب*. قم: انتشارات شریف رضی، ج ۱.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۲). *أحكام صلاة القضاء*. قم: انتشارات مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ج ۱.
- شعیری، احمد (بی تا). *جامع الاخبار*. نجف: انتشارات مطبعة حیدریة.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: مکتبه الداوری، ج ۵.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة، ج ۱۵.
- عرسان کیلانی، ماجد (۱۳۸۹). *فلسفه تربیت اسلامی*. ترجمه بهروز رفیعی. قم و تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ انتشارات سمت؛ انتشارات مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- عماد سید علی؛ نواب، سید ابوالحسن؛ کافی، امامی مجید (۱۳۹۹). *منشاء قدرت سیاسی رهبران الهی از منظر قرآن کریم*. *سیاست متعالیه*، ۸(۲۹): ۷-۲۹.
- فاریابی، محمد ابوالنصر (۱۹۹۵م). *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*. محقق علی بو محلم. بیروت: دار الهلال، ج ۱.
- کاپلستون، فردریک چالز (۱۳۸۵). *تاریخ فلسفه یونان و روم*. ترجمه سید جلال الدین مجتبی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ج ۱.

- کلینی، محمد (۱۴۰۷ق/الف). *الروضة من الکافی*. محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: انتشارات دارالکتب اسلامیة، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷ق/ب). *الفروع من الکافی*. محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ج ۶-۵.
- کلینی، محمد (۱۴۳۰ق). *الاصول من الکافی*. تهران: انتشارات دارالحدیث، ج ۹.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۴ق). *الدر المنضود فی احکام الحدود*. محقق علی کریمی جهرمی. قم: انتشارات دارالقرآن الکریم، ج ۲.
- مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۸ق). *شرح الکافی*. محقق علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات مکتبه الاسلامیة، ج ۱.
- مالک، حسین؛ نانیچ، خدیجه (۱۳۹۰). *تعلیم و تربیت از نظر ارسطو. فلسفه و کلام (حکمت و فلسفه)*، ۲(۵): ص ۱۰۳-۱۲۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *یادداشت های استاد*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۶.
- نوری طبرسی، حسین (۱۴۱۸ق). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۱۵.